

علامه جعفری

امام زمان (عج)



گردآوری، تنظیم و تنقیح:

محمدرضا جوادی

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷، شارح  
امام زمان (عج) / علامه جعفری؛ گردآوری، تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی - تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،  
۱۳۷۸

۵۵ ص

ISBN : 964-430-780-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

این کتاب تلخیصی از کتاب «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» محمدتقی جعفری است.

۱. محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۶ ق. - غیبت، ۲. مهدویت، ۳. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قیل از هجرت - ۲۰ ق. نهج البلاغه - نقد و تفسیر، الف. جوادی، محمدرضا، ۱۳۲۷ - گردآورنده، ب. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

ج ش ۱۱

ج ۷/م ۴/۹/۲۳۸۰۹ BP

۱۳۷۸

۱۲۵۸۶ - ۷۸ م

کتابخانه ملی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امام زمان (عج)

علامہ جعفری

گردآوری، تنظیم و تلخیص

محمد رضا جوادی





## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	● کیست این انسان وارسته و کامل؟
۴	● بشر در انتظار چیست؟
۱۷	● امید و انتظار
۳۰	● بشر به کجا می‌رود؟
۳۵	● امام زمان (عج)
۴۶	● مدت حکومت الهی حضرت مهدی (عج)
۵۰	● فتنه‌های آخرالزمان

قَدْ لَيْسَ لِلْحِكْمَةِ جُنَّتَهَا، وَأَخَذَهَا بِجَمِيعِ  
أَدْبِهَا، مِنْ الْأَقْبَالِ عَلَيْهَا، وَالْمَعْرِفَةِ بِهَا،  
وَالتَّفَرُّغِ لَهَا؛ فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِي  
يَطْلُبُهَا، وَحَاجَتُهُ الَّتِي يَسْأَلُ عَنْهَا. ۱

آن انسان کامل و ارسته (که به احتمال قوی  
حضرت بقیة الله عج می باشد) سپری از  
حکمت پوشید و جمیع آداب حکمت را  
فرا گرفت، از روی آوردن به آن و تحصیل  
معرفت، و اشتغال به علم و عمل به آن.  
حکمت را برای نفس خویشتن همان  
گمشده ای تلقی کرد که آن را می جست و  
نیازی برای خویشتن می دانست که آن را  
طلب می کرد.

## ● کیست این انسان وارسته و کامل؟

مفسران نهج البلاغه در تعیین این شخص اختلاف نظر دارند. مقدمتاً باید در نظر گرفت تقطیع مرحوم سیدرضی قدس سره در این مورد از جملات خطبه مبارکه که باعث اختلاف نظر شده است، نابجا بوده است. کاش سیدرحمة الله علیه این کار را انجام نمی داد. به هر حال بهترین توضیحی که در نقل نظریات داده شده، متعلق به محقق مرحوم حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی است. این محقق می گوید:

«علامه مجلسی می گوید: جمله مورد بحث اشاره است به حضرت قائم علیه السلام و شارح معتزلی (ابن ابی الحدید) این نظریه را از شیعه امامیه نقل کرده است و صوفیه می گویند مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام، ولی خدا در روی زمین است. در نظر آنان دنیا از ابدال و اولیا خالی نیست.»

این مطلب در کتاب مثنوی چنین آمده است:

پس به هر دوری ولی ای قائم است

آزمایش تا قیامت دائم است

البته این که در روی زمین همواره انسان های

وارسته ای وجود دارند، صحیح است، ولی

حضرت مهدی قائم عجل الله فرجه، دوازدهمین

امام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، یک

شخص معین و ولی الله اعظم است که مطابق

روایات فوق متواتر، از شیعه و سنی نقل شده



است. در موقعی که زمین پر از ظلم و جور شود، ظهور فرموده و روی زمین را با عدل و داد پر خواهد کرد.

«فلاسفه گفته‌اند مراد امام علیه‌السلام انسان عارف است، و معتزله گفته‌اند، مقصود امام علیه‌السلام عالم به عدالت و توحید است و آنان چنین گمان کرده‌اند خداوند امت اسلامی را از گروهی از مردان با ایمان که عالم به توحید و عدل می‌باشند، خالی نمی‌گذارد. و تحقق اجماع به اعتبار حجت قول این علما می‌باشد و بدان جهت که شناخت عین این انسان‌های وارسته بسیار دشوار است، لذا اجماع جمیع آنان حجت تلقی می‌شود.»

شارح معتزلی (ابن ابی‌الحدید) بعد از نقل این اقوال می‌گوید:

«و بعید نیست که مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام، قائم (ع)، از آل محمد (ص)، در آخرالزمان بوده باشد. در آن موقع که خداوند او را خواهد آفرید، اگرچه در این زمان وجود ندارد. و در سخن پیامبر (یا در علم کلام) چیزی وجود ندارد که دلالت به وجود او در این زمان داشته باشد.»

درباره ظهور و قیام آن حضرت همه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که دنیا و پدیده تکلیف به پایان نمی‌رسد، مگر با وجود آن حضرت.

بشر در انتظار چیست؟

### ● بشر در انتظار چیست؟

این همان سؤال بسیار با اهمیتی است که خردمندان آگاه از موجودیت انسان و صاحب نظران اقوام و ملل، از آغاز تاریخ بشری تا کنون همواره برای خود و دیگر انسان‌های عاقل و اندیشمند مطرح کرده‌اند.

درباره انگیزه این سؤال و پاسخ‌هایی که به آن داده می‌شود، مطالب مهمی را می‌توان مورد بررسی قرار داد. از آن جمله:

### ● مطلب یکم

عواملی را می‌توان به عنوان انگیزه مزبور در نظر گرفت. از آن جمله:

یک. عدم رضایت به وضع موجود. این عدم رضایت دامنگیر اغلب مردم جوامع است که از مشاهده پایمال شدن حقوق انسان‌ها و تجاوز و

تعدیل‌هایی که گریبان اکثریت چشمگیر آنان را به سختی می‌فشارد، ناشی می‌شود. این نارضایتی و کراهت، تنها بر احساس ناگوار و نابسامانی‌های زندگی بشری مبتنی است؛ که فرداهایی را می‌خواهد تا از ناملايمات رها شود، بدون این که واقعاً فردایی را که بشر در آن موقع نجات پیدا خواهد کرد، بشناسد و آن را بخواهد.

به عبارت معمول‌تر، چنین اشخاصی رهایی از وضع دردآور زمان خود را می‌خواهند، بدون این که از فردای آن زمان اطلاعی و بی‌خبری داشته باشند. اینان که طالب فردایی مجهول‌اند، قربانیان تخیلات بی‌اساس خود هستند.

عمر من شد برخی فردای من

وای از این فردای ناپیدای من

دو. عدم رضایت تکاملی. گروه‌های بسیار فراوان از کمال‌یافتگان نوع بشری، در هر زمانی که زندگی کنند، در هر موقعیتی از فرهنگ و تمدن بشری که قرار بگیرند، موقعیتی بالاتر از آن را می‌جویند و به وضع موجود قناعت نمی‌کنند.

این که نباید به هیچ موقعیتی از کیفیت زندگی در روی زمین قانع شد، مستند به یک احساس ریشه‌داری است که اگر عوامل تخدیر آن را خاموش نکند، بشر با استناد به آن، همواره به آینده‌عالی‌تر از گذشته می‌نگرد و آن را به طور جدی می‌خواهد.

اساسی‌ترین عامل این گریز از وضع موجود،

همان گونه که اشاره کردیم، همان احساس است که از لزوم گسترش ذات من در همه جهان هستی ریشه می گیرد. زیرا این احساس هرگونه وضع موجود را که بشر به دست آورده و در آن به زندگی می پردازد، مانند زندانی می بیند که دیوارها و سقف آن را خود وی ساخته و پرداخته است. اگرچه این زندان تجسمی از بهترین فرهنگ ها و تمدن های ساخته انسانی باشد.

در این دنیا که کمیت های محدودکننده و کیفیت های رنگ آمیزی کننده، زندگی را محدود و مشخص می کند، انسان نمی تواند ذات یا من خود را زندانی کند. زیرا هر چه را که من آدمی آن را دریافت و بر آن مسلط شد، کوچک تر از من انسان خواهد نمود، اگرچه جهان هستی باشد. این گونه اشخاص، اگرچه عالی تر از گروه یکم می اندیشند، با این حال، اینان نیز نتوانسته اند، انگیزه اصلی گریز از وضع موجود و گرایش به آیین را، آن چنان که حقیقت این مسئله ایجاب می کند، دریابند.

سه. عدم رضایت مقدس. این عدم رضایت، عالی ترین انگیزه از سه قسم است که دو قسم آن را طرح و بررسی کردیم. توضیح این قسم چنین است که بدان جهت که انسان دارای استعدادها و قوا و سرمایه های بسیار و خیره کننده است، هیچ وضع و موقعیتی او را نمی تواند اشباع کند؛ اگرچه عالی ترین فرهنگ ها و تمدن ها و جوامع را برای خود تهیه کرده باشد. زیرا عظمت من او در حدی

است که هیچ چیزی نمی تواند او را احاطه و اشباع کند به قول عده ای از صاحب نظران فلسفی شرق مانند مولوی و متفکران غرب مانند پاسکال:

«انسان موجودی است که مرکزش همه جا [یا در مرکز همه جا است] و محیطش هیچ جا نیست.»

از طرف دیگر هیچ گونه پیشرفت و گسترش علمی و سلطه ای در این کیهان بزرگ نتوانسته است من او را به موقعیتی که خود برای خود ساخته است، قانع کند. این عدم قناعت یک پدیده بی اساس نیست، بلکه ریشه های آن را باید از بعد گرایش جدی او به ماورای طبیعت، که جزء ذات ناب و فطرت سلیم اوست، جست و جو کرد، نه از سطوح و ابعاد طبیعی محض من. زیرا من با این سطوح و ابعاد، هم تلقین پذیر است و هم تخدیر پذیر و هم قابل انحراف از اصل صیانت ذات تکاملی به خودخواهی تباه کننده خود و جامعه.

من انسانی با آن بعد گرایش به ماورای طبیعت است که با عامل عدم رضایت مقدس، همواره در انتظار ایام الله (روزهای الهی) به سر می برد.

گمان نمی رود این که گفتیم ریشه های عدم قناعت به وضع موجود، اگرچه عالی ترین تمدن و فرهنگ ساخته مغز و دست او بوده باشد، باید از بعد گرایش جدی او به ماورای طبیعت جست و جو شود، مورد تردید و شک کسی بوده باشد.

این جمله را که شما ذیلاً می بینید، اگرچه گفته

یک متفکر بزرگ غربی است، ولی دلایل و شواهدی که موجب بروز چنین عقیده و سخنی شده، مورد قبول همه صاحب نظران مذهبی و غیر مذهبی است. جمله چنین است:

«پیش راندن های عظیم دسته جمعی، امور بشری را اداره می کنند و در یک موقع معین، به حالت منطقی، یعنی به تعادل، یعنی به عدل سوقشان می دهند. نیروی مرکب از زمین و آسمان (طبیعت و ماورای طبیعت) از بشریت حاصل می شود، و بر او حکمفرمایی می کند. این نیرو یک نشان دهنده معجزات است، و می توان منتظر بود که این قدرت اسرار آمیز ترقی در یک روز زیبا، شرقی و غرب [یعنی اختلافات تفرقه انگیز انسان و انسانیت را] در قعر یک گور مواجه سازد [یعنی اختلافات بی اساس را از بین ببرد] و امامان را با بناپارت در داخل هرم بزرگ به مکالمه وادارد. در انتظار آن روز، تأملی، ترددی، دوران توقفی در پیشرفت روزافزون عقول نیست.»<sup>۱</sup>

در جملاتی پیش از عبارت فوق چنین آمده است:

«ترقی به طور کلی در طریق حل این مسئله می کوشد. مولوی چه زیبا می گوید:

می بده ای ساقی آخر زمان  
ای ربنوده عقل های مردمان

۱. بینوایان، ویکتور هوگو، ج ۲، صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

خاکیان زین باده بر گردون زنند  
ای می تو نردبان آسمان  
بشکن از زندان در و دیوار را  
وارهان جان را ز زندان غمان  
ترک ساقی گشت و در ده کس نماند  
گرگ ماند و گوسفند و تیرکمان  
یک روز حیرت همه را فرا خواهد گرفت -  
چون نوع بشر بالا می رود، بالتبع قشرهای ته  
مانده نیز از منطقه فلاکت بیرون می آیند - محو  
بینوایی با یک ارتفاع ساده سطح صورت  
خواهد گرفت. هرکس در این راه حل متبرک  
شبهه کند خطاکار است.»<sup>۱</sup>

این عبارات را هم مورد دقت قرار دهید:  
«آیا آینده خواهد رسید؟ به نظر می رسد که  
چون این همه تیرگی مخوف دیده می شود،  
آدمی تقریباً می تواند این پرسش را بر زبان  
آورد. [تیرگی مخوف چیست؟] مواجهه  
خودخواهان و بینوایان چه ملال انگیز است!  
نزد خودخواهان، احکام ناحق، ظلمات  
پرورش اشرافی، اشتباهی که بر اثر مستی افزون  
می شود، گنجی حاصل از خوشگذرانی که  
آدمی را کر می کند، ترس از رنج بردن که در  
بعضی از این اشخاص تا پایه کینه توزی نسبت  
به رنجبران می رسد. یک رضای تأثرپذیر،  
انانیتی چنان نخوت آمیز که جان را در بند

۱. همان مأخذ، ص ۳۳۷.



می‌نهد، نزد بینوایان، حرص، حسد، بغض از دیدن شادمانی دیگران، تکان‌های شدید جانور انسانی در راه تسکین جوع، قلوب انباشته از تیرگی، غصه احتیاج، شامت، جهلی ناپاک و بسیط. آیا هنوز هم باید چشم سوی آسمان بالا برد؟ آیا نقطه درخشانی که آدمی در آن تشخیص می‌دهد، از همان نقطه‌هاست که خاموش می‌گردند؟ بسی وحشت‌آور است مشاهده کمال مطلوب که این‌گونه در اعماق تاریکی‌ها ناپدید شده و این‌قدر کوچک، دورافتاده، نادیدنی، درخشان ولی محاط در همه این تهدیدات عظیم منحوس است، که دیو آسا پیرامونش هجوم کرده‌اند. با این همه پیش از ستاره‌ای که در دهان ابرهاست، در خطر نیست.»<sup>۱</sup>

مضامینی را که در عبارات فوق می‌بینید به هیچ وجه نمی‌توانید به یک فرهنگ خاص اقلیمی و نژادی و تمدنی نسبت بدهید. ما این مطالب را چکیده‌ای از فرهنگ عالی متن کلی دین الهی می‌دانیم، که روزی بشریت را در برابر سقوط اخلاقی و حیات اجتماعی معقول و حیات سیاسی و حقوقی مبتنی بر تکامل و رشد انسانی، نجات خواهد داد و شعله‌ای فروزان فراراه او نصب خواهد کرد.

آیا شما مابین مطالب بالا و ایاتی از مولوی،

۱. همان مأخذ، ص ۳۳۹.

مانند ما مشابهت کامل احساس می‌کنید؟ اینک  
ایات مولوی:

ای فلک در فتنه آخر زمان  
تیز می‌گردد بده آخر امان  
خنجر تیزی تو اندر قصد ما  
نیش زهر آلوده‌ای در فصد ما  
زوبعان زیرک آخر زمان  
بر فزوه خویش بر پیشینیان

یعنی که ماییم خلاصه همه تمدن‌ها و  
فرهنگ‌های گذشته! ماییم که سر به کهنکشان‌ها  
کشیده و چشم به اعماق ذرات بنیادین طبیعت  
دوخته‌ایم، ماییم تکامل یافته همه ادوار تاریخ بشر  
که پشت سر گذاشته است! با این حال، این  
کمال یافتگان:

حیله آموزان جگرها سوخته  
فعل‌ها و مکرها آموخته

و همه اصول اخلاق عالی انسانیت را از دست  
داده و آن‌ها را نابود کرده‌اند، تنها به این علت که  
آن‌ها برای ما سودی ندارند!

صبر و ایثار و سخاوی نفس وجود  
باز داده‌کان بود اکسیر سود  
این منطق فراگیر امروز است. از همه جا صدای  
سود به گوش می‌رسد. بشر امروزی برای زندگی  
هدفی جز منفعت نمی‌بیند! (یتلیتاریانسم).  
می‌بده ای ساقی آخر زمان  
ای ربوده عقل‌های مردمان

خاکیان زین باده بر گردون زنند  
ای می تو نردبان آسمان  
بشکن زندان در و دیوار را  
وارهان جان را ز زندان غمان  
ترک ساقی گشت و در ده کس نماند  
گرگ ماند و گوسفند و تیرکمان<sup>۱</sup>

آیا شما دنیای امروز را با آن همه ادعاهای  
دروغین درباره تکامل و پیشرفت در این ابیات  
نمی بینید. این که برای سامان دادن به وضع نابسامان  
بشر یک قدرت الهی لازم است، در ابیات اخیر با  
صراحت کامل مشاهده می شود.

### ● مطلب دوم

همه ما با این پدیده بسیار با عظمت روانی  
آشنایی داریم که هر اندازه هم فضای درون آدمی  
تیره و تاریک شود، بالاخره یک روزنه بسیار معنادار  
در آن جا وجود دارد که دریچه خود را بر فضای  
درون انسانی باز می کند، و نور درخشانی را که  
کلمه امید بهتر از همه کلمات آن را می رساند، در  
آن فضا ارائه می دهد. این همان نور امید است که  
هرکسی را در طول زندگی بارها از مرز زندگی و  
مرگ برمی گرداند.

---

۱. منظور مولوی از ترک، نژاد معنی نیست، بلکه مقصود او آن  
چپاولگران هستند که هیچ اصل و قانونی برای خواسته های خود  
نمی شناسند.

جامعه‌شناسان و کسانی که به‌طور جدی با علوم انسانی سروکار دارند و تا اعماق استعدادها و ابعاد او نفوذ می‌کنند و از سرگذشت زندگی این نوع بزرگ که انسان نامیده می‌شود، اطلاع لازم را دارند، می‌دانند که به‌طور کلی افراد بشر با امید به حقیقتی زندگی می‌کند که ساخته او و طبیعت نمی‌باشد. بلکه مافوق او و طبیعت نیست، شعله این امید با یکی از دو موضوع خاموش می‌شود.

۱. وسایل تخدیر که دارای انواع فراوانی است، و متأسفانه هر چه انسان‌ها به پیشرفت بیشتری نایل می‌شوند، این وسایل نیز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شود!

۲. رنگ آمیزی کردن مواد و موضوعات زندگی دنیوی با مطلق بودن و بی‌نهایت بودن، مانند امتیازات مادی، علم، آزادی، محبوبیت، مقام و امثال این امور. در صورتی که بانظر به ماهیت و مختصات آنها، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از آنها نمی‌توانند جای آن حقیقت مافوق انسان و طبیعت را که مورد امید عالی ماست بگیرد. زیرا هر یک از آنها به اضافه آن که محدود و نسبی است، بعدی از ابعاد انسان را اشباع می‌کند. این در صورتی است که امور مزبوره بر مبنای قانون و اصل استوار شده باشند، در غیر این صورت آن امور هر اندازه هم که مطلوب و منشأ امتیاز باشند، نتیجه‌ای جز همان سود و بهره‌ای که جنبه طبیعی محض انسان می‌خواهد، در برنخواهد

داشت.

این امید در نهاد هر انسان رشد یافته‌ای که درون او از پلیدی‌ها پاک و بر مبنای فطرتی صاف فعالیت می‌کند، شعله‌ور است. آیا به راستی همین امید نیست که ما را از برافراشتن پرچم سفید تسلیم به مرگ، در برابر سخت‌ترین ناملایمات فردی و اجتماعی جلوگیری می‌کند؟ قطعاً چنین است. اگر چنین امیدی در درون انسان‌ها اصالت نداشت، هیچ انسان حساس و دارنده جوشش برای پیشرفت‌های حقیقی بنی‌نوع انسانی، و هیچ عاشق عدالت و حق و آزادی واقعی، بر زندگی پرملاکت و تیره و تار رضایت نمی‌داد. اگر چه جبران خلیل جبران ایات زیر را به‌طور مستقیم دربارهٔ ابدیت و این که تنها ابدیت است که می‌تواند زندگی در این دنیا را توجیه کند، سروده است، ولی اساس مطلب خود را بر امید استوار کرده است. به اضافهٔ این که همان ملاک عظمت امید به ابدیت، که وصول انسان به عالی‌ترین هدف حیات است، در عرصهٔ این زندگانی دنیوی نیز (با در نظر گرفتن نسبت به این دنیا) قابل وصول است. زیرا برپاشدن حکومت عدل محض در این دنیا نفوس انسان‌ها را شکوفا می‌کند و طعم ابدیت را به آنان می‌چشاند. ایات جبران خلیل جبران چنین شروع می‌شود:

« ای من، اگر امیدی به ابدیت نداشتم، هرگز

آهنگی را که روزگار می‌نوازد گوش

نمی‌دادم. بلکه از هم اکنون ادامهٔ حیاتم را با

قدرت جبری قطع می نمودم و نمایش وجودم  
را در عرصه هستی به راز پنهانی تبدیل  
می نمودم که گورها آن را می پوشاند.  
نفس خود را با آرمانها قانع و امیدوار  
می سازم. چه تنگ است روزگار عمر آدمی  
اگر گشایش آرزو و امید نباشد.»

# امید و انتظار

«او با توست، تو با او نیستی. در شکوفاساختن  
امیدهای رو به تکامل، تو پای به راه در نه و  
هیچ مگوی، خود راه بگویدت که چون باید  
رفت.»

در این مبحث گوشه‌ای از اعتقاد ریشه‌ای  
اسلامی به مهدویت را بیان می‌کنیم. قبل از رود به  
بحث اصلی، مقدماتی را بررسی می‌کنیم.

### ۱. بایستی جریان تدریجی واقعیات محاسبه شود

وقتی میان شما و هدفی که در جست‌وجوی آن  
هستید مقداری فاصله زمانی وجود داشته باشد،  
شما در انتظار وصول به آن هدف خواهید بود.  
مردم بر حسب گنجایش روحی گوناگونی که  
دارند، در مورد انتظار هم مختلف هستند. گروهی  
هستند که همواره می‌خواهند هدف‌های زندگی  
آنان بدون فاصله در مقابل دیدگانش روئیده شود.  
این نفوس ضعیف همیشه در دنیا با ناکامی‌ها



روبه‌رو می‌شوند، زیرا جریان قانون زندگی و  
مشیت خدا چنین است که بایستی برای رسیدن به  
هدف، حوادث کم و زیادی تدریجاً سیر کند.

هیچ کس در اول فروردین ماه به شاخه‌های  
درخت سیب برای یافتن سیب خیره نمی‌شود. آیا  
تا کنون دیده‌اید مادری در پنج روز پس از انعقاد  
نطفه آماده زاییدن کودکی کامل الخلقه باشد؟

گفتیم اشخاصی که همیشه می‌خواهند آن چه را  
هدف قرار داده‌اند، بدون گذشت زمان و جریان  
رویدادهای مربوطه که در جویبار زمان گسترده  
است، دریابند، نفوس ضعیف و کم طاقت هستند.  
برای اینان امیدی در زندگانی وجود ندارد. زیرا با  
آن روش مخالف طبیعت که در پیش گرفته‌اند،  
دائماً با شکست روبه‌رو می‌شوند. مانند کسی که در  
کلاس‌های ابتدایی است و مثلاً انتظار دارد در  
کلاس ششم دانشمند شود. هنگامی که کلاس ششم  
را تمام کرد و دید مانند ابن سینا نشده است، با  
شکست روبه‌رو شده و زندگی برایش تلخ می‌شود.  
گروه دیگری هستند که تا حدودی با وضع  
جریان‌ات طبیعی آشنایی دارند. اینان می‌دانند  
هر میوه‌ای در هر فصلی روی شاخه درخت پیدا  
نمی‌شود. اینان می‌دانند برای رسیدن به ساحل یک  
اقیانوس، کشتی مجهزی لازم است، تا پهنه بسیار  
وسیع اقیانوس را درهم نوردند. اینان می‌دانند  
برای این که عقل یک انسان به رشد کامل خود  
برسد، بایستی ده‌ها سال بگذرد تا معرفتی بیندوزد.

تجربه‌های تلخ و شیرین را انجام دهد، و در فراز و نشیب و سنگلاخ‌های زندگی ورزیده شود. برای این گروه انتظار و امید مفهوم شایسته‌ای دارد. آن‌ها برای رسیدن به هدف امیدوار می‌شوند و انتظار می‌کشند. آیا در این دنیا باطل‌تر از این سخن، چیزی به گوش شما رسیده است که همواره باید فضای زمین روشن باشد و شب هرگز فضای زمین را فرانگیرد!

حرکات قانونی اجزای منظومه شمسی تاریکی شب را ضروری می‌سازد. حال که ما در دوران غیبت، در شب تاریک روزگار سپری می‌کنیم، نه تنها ضرورت‌های زندگی در شب را فراموش نکنیم، بلکه باید همه شئون زندگی خود را در این شب که بامدادش ظهور خورشید حق و حقیقت است، با دقت و تلاش و تکاپوی بیشتر مراعات کنیم. نه این که بنشینیم و بگوییم وقتی که روز فرارسد به تکاپو می‌افتیم. زیرا معنای این پندار نابخردانه چیزی جز این نیست که نباید در شب زندگی کرد و باید مرد!

## ۲. چگونه امید را با خیالات مخلوط نکنیم

مادامی که در این دنیا هستیم و خواسته‌های بی‌نهایت داریم و جهان طبیعی هم فهرستی از موضوعات خواسته‌ها را نشان می‌دهد، امید و آرزو هم در قاموس بشری وجود خواهد داشت. از آن طرف، فعالیت و جریان‌های ذهنی، به جهت

فراوانی که دارند، همواره روح ما را به خود مشغول می‌کنند. نیز اندیشه‌های منطقی که واقعیات را مطرح می‌کنند، به جهت محدودیتی که دارند، نمی‌توانند تمام فعالیت و جریانات ذهنی را در راه خود استخدام کنند.

از همین جا خیالات تولید می‌شوند و اکثر فعالیت‌ها و جریانات ذهنی ما را تشکیل می‌دهند. این خیالات کاری با واقعیت‌های زندگی مادی و معنوی ما ندارند. لذا اغلب بی‌پایه و پوچ بوده، باعث صرف انرژی‌های بیهوده می‌شوند. مهم‌ترین فرقی که بین خیالات و امید وجود دارد، این است که خیالات عبارت است از: جریان صور مخلوط از واقع و ساختگی در صفحه ذهن انسانی، بدون این که توانایی تحریک داشته باشد.

در صورتی که امید به جهت تعلق به واقعیات و خواستن آن‌ها، جنبه تحریک به سوی موضوعاتی دارد که امید انسانی به آن‌ها تعلق گرفته است.

ما بایستی در زندگانی بکوشیم خیالات سست و بی‌پایه را با امید اشتباه نکنیم. هرچه در ذهن ما خوب و مورد تمایل جلوه می‌کند، به عنوان موتور محرک زندگی تلقی نکنیم.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«شدیدترین ترسی که درباره شما دارم، دو

چیز است: پیروی از هوی و هوس و آرزوی

دور و دراز.»

بنابراین اولین شرط به ثمر رسانیدن امید،

محاسبه امکانات خود انسان است، که تا چه اندازه و به چه کیفیت می تواند با واقعیات مفید زندگی تماس پیدا کند. عدم مراعات این شرط، تلفات سنگینی به شخصیت های انسانی وارد می کند، زیرا مادامی که محاسبه دقیق در امکانات خود انسان و کمیت و کیفیت واقعیات انجام نگیرد، پدیده امید همیشه لرزان و سست بوده و به جای این که محرک زندگی باشد، موجب ناراحتی و یأس خواهد بود. به قول آن دانشمند انسان شناس الهی:

«امید بر روی اضطراب، چون نفت بر روی آب می سوزد و روشنایی می دهد. این شعله شناور همواره بر روی آلام بشری زیانه می کشد.»

درخشندگی امید بایستی به یک منبع اصیل نور متصل بوده باشد تا بتواند آدمی را تحریک کند.

### ۳. هدفی که امید را تولید می کند

از آن جا که امید یک پدیده روانی ناظر به آینده و هدف است، ارزش آن وابسته به هدفی است که امید را تولید می کند. از این جهت هیچ تفاوتی میان اراده فعلی به یک اقدام فعلی و امید که به هدف موجود در آینده پیوستی دارد، دیده نمی شود.

اگر بخواهیم اراده شخص را درباره کاری که فعلاً می خواهد انجام دهد ارزیابی کنیم، مجبوریم کار مفروض را ارزیابی کنیم. همچنین اگر

بخواهیم امید را ارزیابی کنیم، بایستی بینیم هدفی که مورد امیدواری است، چیست؟

جای تردید نیست که هرچه هدف انسان عالی تر باشد، امید که به آن هدف بسته است، عالی تر و با ارزش تر خواهد بود. مثلاً گاهی انسان فقط هدف های جزئی و مادی شخصی را برای خویش منظور می دارد. مانند جاه، ثروت و شهرت، به این علت که برای پیشبرد مقاصد مادی او در این دنیا مؤثر هستند. امیدواری مربوط به این موضوعات، بسیار پست، و اگر برای خود شخص مفید باشد، شاید برای دیگران مضر باشد.

برعکس این گونه هدف ها، مقاصد عالی انسانی و الهی است. بایستی گفت امید بستن به این گونه هدف هاست که عظمت بشر را در تاریخ ما، چه در صورت داشتن دانش و چه در صورت رادمردی و چه در شکل تمدن به معنای عمومی، اثبات کرده است.

بنابراین شایسته است بگوییم:

اگر عامل تحرک تاریخ چند جزء اساسی دارد، یکی از اجزای اساسی آن امید است.

#### ۴. شخص امیدوار در قلمرو هدف گام برمی دارد

چنین نیست که شخص یا جامعه ای که امید وصول به یک هدف در روح آنان پدیدار شده است، در امتداد این امید، حالت خلأ روحی را سپری کنند. توضیح این که مردم معمولی گمان

می‌کنند هنگامی که انسان هدفی را برای خود مشخص کرد و آن هدف مطابق جریانات قوانین هستی قابل وصول بود، از آغاز منظور کردن هدف تا رسیدن به آن، دست او خالی بوده و امید برایش لذتی روانی است که فقط جنبه تسلیت دارد.

این گمان بیهوده‌ای است که با نظر به حرکات سطحی اشخاصی معمولی دست می‌دهد. ما بایستی در این باره دقت بیشتری کنیم. هنگامی که حقیقتی را هدف قرار دادیم، دو موضوع برای ما مطرح می‌شود:

اول. با توجه به این نکته که هدف مزبور احتیاج به گذشته زمان و سپری شدن رویدادهای زیادی دارد، و ما نمی‌توانیم قطعه‌ای از زمان را بریده، کنار بگذاریم، و همچنین نمی‌توانیم جریان قانونی رویدادها را نادیده گرفته و حصول هدف را بدون آن‌ها توقع داشته باشیم، بدین جهت هدف مزبور برای ما قیافه دورنمایی داشته، به سوی آن حرکت می‌کنیم. یعنی با این نظر در راه هدف گام برداشته و تدریجاً به آن نزدیک می‌شویم.

دوم. روح انسان به جهت داشتن خاصیت شگفت‌انگیز دریافت هدف، با این که می‌داند وصل به هدف به گذشت زمان نیازمند است، با این حال گویی فعلاً در قلمرو هدف گام برمی‌دارد.

برای توضیح این مسئله شایسته است حوادث گذشته را در روح محاسبه کنیم. گروهی از حوادث برای انسان رخ می‌دهد. سپس مدتی طولانی از آن

حوادث می‌گذرد. ولی از آن جهت که آن حوادث بسیار با اهمیت بوده، هرگاه انسان به یاد آن‌ها می‌افتد، مانند این است که زمانی که از وقوع آن حوادث سپری شده برکنار می‌شود، و انسان خود را در میان آن حوادث می‌بیند.

مثلاً جنایتی به کشته شدن فرزند دلبندهش منجر شده است. بیست سال پس از زمان جنایت، موقع به یاد آمدن آن خاطره، گویی در همین لحظه جنایت را می‌بیند.

هدفی که در آینده برای انسان منظور شده است، اگر واقعاً هدف باشد، دوران امید و وصول به آن هدف خلأ نبوده، بلکه در قلمرو هدف گام برمی‌دارد.

به همین جهت گفته شده است اغلب مردم به گمان این که هدف و ایدآلی در آینده به دست خواهد آمد، این حقیقت را از دست می‌دهند: که به دلیل آینده بودن زمان وصول به هدف، نبایستی اثر فعلی هدف و ایدآل را کنارگذارد...

اگر شما بدانید معشوق شما حقیقتاً در آینده به شما خواهد رسید، از موقع تصوّر آن وصال، روح شما شکفتگی خود را نشان خواهد داد.

بیت ذیل را درست توجه کنید:

دل گواهی می‌دهد البته یارم می‌رسد  
اضطرابم بیش شد، بی‌شک نگارم می‌رسد  
عمر هجر آخر شد و صبح وصالم رخ نمود  
دیگر از غم، غم ندارم غمگسارم می‌رسد

یک مثال دیگر این قضیه را کاملاً روشن می‌کند. اگر برای روح انسان حقیقتی به عنوان هدف و ایدآل جلوه کند، خود را در آن غوطه‌ور می‌بیند، اگرچه زمان به وجود آمدن هدف فرا نرسیده باشد.

این مثال مصداق روش مردان الهی در زندگانی است. ملاقات پیشگاه خداوندی پس از مرگ به عنوان هدف و ایدآل نهایی به وسیله تمام پیامبران و متفکرین الهی برای تمام بشریت عرضه شده است. ولی می‌بینیم مردم درباره این هدف به دو گروه‌اند:

گروه اول. مردمان معمولی هستند که می‌گویند ملاقات پیشگاه خداوندی پس از گذشت سالیان عمر و مرگ و سپری شدن جهان برزخ و فرارسیدن رستاخیز خواهد بود. پس این ملاقات راه بس دور و درازی دارد. لذا در کردار و گفتار آن‌ها اثر و نقشی از این ملاقات دیده نمی‌شود.

گروه دوم. مردمان الهی هستند. آنان نیز می‌دانند، که ملاقات پیشگاه الهی به گذشت زمان نیازمند است، ولی از آن جهت که ایمان و یقین آن‌ها در عالی‌ترین حدّ ایمان و یقین است، لذا تمام لحظات زندگانی آنان در پیشگاه الهی سپری می‌شود.

انتظاری که در این‌گونه امید وجود دارد، در حقیقت انتظار غم‌انگیزی که از فقدان مطلوب نمودار می‌شود، نیست. بلکه این انتظار شبیه



به انتظار سیراب شدن کسی است که لیوان آب در دست دارد و هر لحظه می‌تواند از آن بیاشامد.

۵. بایستی امید و انتظار ما درباره حضرت بقیة الله (عج)، مانند امید و انتظاری باشد که مردان الهی درباره ملاقات پیشگاه خداوندی دارند

بنابر مباحث گذشته، بایستی امید و انتظار ظهور حضرت بقیة الله (عج) را شایسته‌تر از تصورات معمولی درک کنیم، و بدانیم که جریان مشیت خدای بزرگ درباره جهان هستی چنین است که باغبان با دیدن هسته گل و آب و خاک مناسب، گل را شکوفا ببیند. با کاشتن و نهفتن آن هسته در زیر خاک، طراوت و زیبایی گل او را خندان و شادمان کند. به موقع راه رفتن، زیر پای خود را ببیند که مبادا آن هسته در خاک فرورفته را پایمال کند. برای چه؟ ... برای آن که باغبانی که هسته گل در زیر خاک پوشانیده است، او گل می‌خواهد و گل دارد! آیا دیده‌اید باغبانی پس از آن که نهالی را در زمین کاشت، زیرش آتش برافروزد و ادعا کند من درخت میوه‌دار را نمی‌سوزانم! مگر درخت میوه‌دار غیر از همین نهال است که چند صباحی به طلوع آفتاب و تغذیه از مواد زمین و آب نیازمند است.

تو، ای شخص الهی، که امروز به امید دیدار رهبر الهی‌ات نشسته و آه سوزان از درون

شعله‌ورت بیرون می‌آوری؛

تو، ای منتظر قدم زمامدار عادل مطلق، که در  
دل شب‌های تاریک، با وجود پشت پرده او به راز  
و نیاز می‌پردازی.

او با توست، چرا تو با او نیستی؟

اگر می‌خواهی با او باشی، همین مزرعه و گلشن  
روی زمین را نظاره کن، این جاست جایگاه  
شکفتن آن دسته گل ابدیت.

آیا می‌دانی، که هوی و هوس پرستی تو،  
ستمکاری تو بر دیگران، بی‌اعتنایی تو  
به دستورات الهی، پایمال کردن این مزرعه و گلشن  
است که دسته گل خندان تو از همان جا سر  
برخواهد زد؟

هر بامداد که از خواب شبانه برخیزی، دست  
به سوی آن خدای بزرگ که در همه جا حاضر است  
بلند کن و بگو:

«بار پروردگارا، آن جمال دلربای با عظمت و

آن سیمای محبوبیت را به ما نشان بده.»

می‌گویی: از کجا بدانم که محبوب ابدی من  
چهره زیبای خود را به من نشان داده است؟ ...  
پاسخ این سؤال را از کردار و گفتار روزانه خود  
پرس!

اگر دیدی گفتار و کردار تو مطابق دستورات  
الهی و وجدان پاک صورت می‌گیرد، بدان که آن  
محبوب زیبای ابدیت، گام در نهان‌خانه دل تو  
گذاشته است، و تو از آن کسانی هستی که اگر

امروز دولت آن رهبر عادل الهی فرارسید، تو  
شایسته زندگی در زیر پرچم الهی آن یگانه  
پیشوای بشریت هستی.  
آری، این است امید و انتظار.

بشر به کجا می رود؟

مقدمتاً می‌گوییم اگر بخواهیم به پاسخ حقیقی این سؤال برسیم، نخستین قضیه‌ای که با ما رویاروی خواهد شد این است که اغلب بشر امروزی نمی‌داند به کجا می‌رود. برای آن که برای زندگی خود هدف کلی مشخص نکرده است. به همین جهت است که امید و انتظار برای یک آینده درخشان هم ندارد.

دلیل این مدعا برای مردم آگاه بسیار روشن است، آن دلیل این است که اگر چنین هدف کلی را برای آینده خود در نظر داشت، آن را توصیف و تعریف می‌کرد و برای وصول به آن هدف، نظم و انضباط و طرقتی را به راه انداخت. ولی هرگز چنین تکاپویی از افراد بشر که در مدیریت‌های حقوقی، سیاسی و فرهنگی معمولی زندگی می‌کنند، مشاهده نشده است. البته این به آن معنی نیست که بشر در گذرگاه خود بالنسبه به آینده بی‌خیال بوده یا هیچ اطلاعی درباره آن نداشته و هیچ‌گونه تصمیم و کاری برای زندگی آینده از او دیده

نمی‌شود. زیرا بدیهی است که بشر برای ادامهٔ حیات خود در این دنیا که آینده را دامنهٔ جبری دیروز و امروز خود می‌بیند، تلاش می‌کند. ولی متأسفانه این تلاش اغلب برای تأمین گسترش و تعمیق زندگی مادی و تجملات آن در آینده، و فراگیر کردن موجودیت مادی خود برای زمان‌های نزدیک و دور است؛ نه برای تکامل و رشد مغز و روانی و روحی در آینده.

واقعیت جاری نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای برای آیندهٔ نسل نژاد خود و اقلیم خود، در به دست آوردن نیرومندترین وسایل منفعت و لذت و سلطه‌گری تلاش می‌کند. تلاش او برای تکامل آن نسل و نژاد از نظر اصول والای انسانی نیست، چه رسد به این که ترقی و تکامل انسانی عموم بشر را منظور بدانند.

خلاصهٔ پاسخ ما به سؤال مزبور مربوط به دو طرز تفکر و عمل خارجی بشری است که می‌خواهد یکی از آن دو را برای خود انتخاب کند.

طرز تفکر اول. سودپرستی و لذت‌جویی و خودکامگی است. بدیهی است که این روش بر فساد و تباهی او می‌انجامد، همان‌گونه که در همین دوران معاصر خود می‌بینیم.

آیا فسادی فوق «بیگانگی از خود و دیگران» تصور می‌شود؟

آیا فسادی بالاتر از سودپرستی که منجر به

خون‌ریزی‌های شرم‌آور شده است، امکان‌پذیر است؟ آیا تباهی بدتر از مسخ شدن انسان و مبدل شدن او به دندانه‌های ناآگاه ماشین، وجود دارد؟ اگر کسی با مشاهده این نتایج فاسد و تباه‌کننده، باز بگوید بشر با همین وضع به سوی ترقی و تکامل انسانی می‌رود، یا نمی‌فهمد چه می‌گوید، یا اثر تخدیر و مستی در او به قدری شدید است که فهم و تعقل او را مختل کرده است، و یا غرض‌ورزی می‌کند.

طرز تفکر دوم. بر اصول و مبانی انسانیت با ارزش‌های والایی که دارد استوار است. این روش، امید به نجات بشریت از تیرگی‌ها و بینوایی‌ها و انواع فساد و تباهی دارد. انسان‌هایی که این امید را دارند، افق آینده بشریت را روشن می‌بینند و معتقدند بالاخره روزی فرا می‌رسد که عقول و وجدان‌های بشری در مسیر حقیقی خود به فعالیت خواهد افتاد و با واقعیات ناب رویاروی می‌شود، طعم عدالت و آزادی و حق‌گرایی را واقعاً می‌چشد.

اینان تفکرات خوب و سازنده و اعمال نیکوی خود را در دوران‌های ماقبل روزگار سعادت که انتظار آن را می‌کشند، مقدمه‌ای برای تحقق یافتن چنان روزگاری می‌دانند. روزگاری که در آن بار دیگر فروغ ربّانی روی زمین را فرامی‌گیرد و آرمان‌های اعلای انبیاء علیهم‌السلام و حکمای راستین تحقق پیدا می‌کند. اینان به جهت تصفیّه درون و تخلق به اخلاق‌الله، دوران حیات خود را

در سایه همان حقیقت که امید و انتظارش را دارند، سپری می‌کنند. متن کلی دین الهی که از نوح و ابراهیم علیهما السلام تا محمد بن عبدالله (ص) به بشریت ابلاغ شده است، با صراحت یا با اشاره و تلویحاً، خبر از درخشش فروغ مزبور در روی زمین می‌دهد.

آیات قرآنی در مواردی متعدد خبر از آینده روشن برای جوامع بشری داده، و می‌گوید بالاخره روزگار عدل و داد و تحقق حیثیت و کرامت انسانی فراخواهد رسید. از آن جمله:

«و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین بینوا شده‌اند احسان کرده، آن‌ها را پیشوایان و وارثان زمین قرار بدهیم.»<sup>۱</sup>  
«بندگان صالح من هستند که زمین را به ارث خواهند برد.»<sup>۲</sup>

---

۱. سوره قصص، آیه ۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.



امام زمان (عج)

منابع حدیثی درباره ظهور دولت حقه به امامت حضرت مهدی (عج) چه در مأخذ شیعه و چه در مأخذ اهل سنت فوق تواتر است. یعنی به قدری این احادیث فراوان است که محال است چنین احادیثی از پیامبر اکرم و دیگر حجت‌های الهی صادر نشده باشد. به عنوان نمونه به گفتار عبدالرحمان بن خالدون مراجعه فرماید:

«در امر فاطمی و آن چه که مردم درباره او معتقدند، برداشتن پرده از روی این امر، بدان که مشهور میان عموم مسلمانان در گذرگاه دوران‌های تاریخ این است که گریزی از ظهور مردی در آخرالزمان از اهل بیت پیامبر اکرم نیست [یعنی چنین پیشوایی الهی حتمی است]. او دین را تأیید می‌کند و عدالت را آشکار و گسترش می‌دهد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر تمامی ممالک اسلامی مسلط می‌شود و مهدی نام اوست.»<sup>۱</sup>

۱. مقدمه، الجزء الاول من کتاب العبر و دیوان المبتداء والخبر

ابن خلدون با این اعتراف بسیار صریح، مسائلی را خلاف این اجماع و اتفاق نظر همه علما و ارباب حدیث مطرح می‌کند. اگر درست تحلیل کنیم، خواهیم دید طرز تفکر ابن خلدون در چنان مسئله قطعی از همان منطق توجیهی سرچشمه می‌گیرد که درباره خاندان عصمت داشته است.

به هر حال، بنابه تحقیق و تتبع بسیار ارزشمند دانشمند معظم آیت الله جناب آقای لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب پرمحتوای منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، شماره احادیث مربوط به حضرت مهدی صلوات الله علیه متجاوز از صدها حدیث است. ما در این جا عناوین و شماره احادیثی را که جناب آقای گلپایگانی در کتاب مزبور آورده‌اند مطرح می‌کنیم. مطالعه کنندگان محترم برای تحصیل اطلاع کامل باید به همان کتاب مراجعه فرمایند.

## فصل اول

باب اول. در احادیثی که دلالت می‌کند به این که

امامان دوازده نفرند، ۲۷۱ حدیث.

باب دوم. عدد امامان مطابق عدد نقبای

بنی اسرائیل است، ۴۰ حدیث.

باب سوم. ائمه دوازده نفر و اولین آن امامان

→

فی ایام العرب والمعجم و البربر، عبدالرحمان بن خلدون،  
ص ۳۱۱.

متممادی گریبان‌گیر او بوده است، آرمان‌ها و اهداف عالی‌ه را که جوامع انسانی قرن‌ها در انتظارش نشسته بود، به وجود بیاورد؟

به این معنی که آیا با توجه به تلفات غیرقابل توصیف حقوق و ارزش‌های انسانی در همه دوران‌ها، می‌توان آسایش آرمانی ۷۰ سال را توجیه‌کننده حکمت خداوندی در تاریخ انسانی تلقی کرد یا نه؟ برای پاسخ به این سؤال، این حقیقت را باید در نظر بگیریم که فلسفه ظهور حضرت بقیه الله (عج)، همانند فلسفه بعثت انبیاء و رسولان الهی علیهم السّلام است. منظور از برانگیخته شدن انبیاء و رسولان الهی ابلاغ دستورات خداوندی و نصب مشعل فروزان هدایت بر سر راه کاروانیان بشریت است. اما این که بشریت با چه کمیت و کیفیت از آن ابلاغ و ارشاد و مشعل هدایت نتیجه‌گیری کند، به تصمیم و اختیار خود مردم بستگی دارد.

خاتم رسولان محمد (ص) نهایت تلاش را در راه ابلاغ رسالت و ارشاد مردم صورت داد و بدین وسیله حجت را از طرف خداوندی اتمام فرمود؛ تا آن جا که برای هیچ‌کسی جای عذر تراشی نماند. با این حال، این خود مردم هستند که باید عقل و وجدان خود را برای گم‌دیدن در مسیر کمال راه بیندازند و به هدف اعلای حیات خود نایل شوند. این مطلب را می‌دانیم که طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ و اجرای رسالت، ضروری بر اصل آن

وارد نمی‌کند. دوران رسالت حضرت خاتم الانبیاء علیهم السلام بیست و سه سال بود. در این مدت کم، مشعل فروزان دین جاودانی اسلام را در جوامع بشری نصب فرمود و رفت، در صورتی که برای انجام چنین کاری، بعضی از پیامبران دیگر، دو بلکه سه برابر مدت مزبور را به فعالیت رسالت پرداختند. با این حال گسترش و عمق نتیجه کار آنها بسیار کمتر و با کیفیت محدودتر از نتیجه کار پیامبر اسلام بود.

مدت رسالت حضرت نوح علیه السلام را در نظر بگیریم که چند صد سال بود، با این حال شعاع فعالیت آن حضرت اندک بود.

حال، دوران امامت و حکومت الهی حضرت مهدی (عج) نیز چنین است، که مقصود اصلی ابلاغ رسالت انسانی - الهی است؛ اگر چه سالیان محدود باشد.

بله، مطابق منابع اسلامی، حکومت آن حضرت فراگیر همه جوامع انسانی می‌شود و عدل و داد و حق‌بینی و حق‌گرایی سراسر زمین را می‌گیرد، در صورتی که در دوران انبیاء و اوصیای دیگر چنین نبوده است، و اثر کار و فعالیت رسالت آنها، در همه جوامع بشری نمودار نشده است.

# فتنه‌های آخرالزمان

رَايَةٌ ضَلَالٍ قَدْ قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا، وَتَفَرَّقَتْ  
بِشُعْبَيْهَا، تَكِيلُكُمْ بِصَاعِهَا، وَتَخْبِطُكُمْ  
بِبَاعِهَا. قَائِدُهَا خَارِجٌ مِنَ الْمِلَّةِ، قَائِمٌ عَلَى  
الضَّلَّةِ. فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مِنْكُمْ إِلَّا نُفَالَةٌ  
كَثْفَالَةٌ الْقَدْرِ، أَوْ نُفَاضَةٌ كَنُفَاضَةِ الْعِمِّ،  
تَعْرُكُكُمْ عَرَكَ الْأَدِيمِ، وَتَدُوسُكُمْ دُوسَ  
الْحَصِيدِ، وَتَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْتِكُمْ  
أَسْتَخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ [الْحَبَّةَ] الْبَطِينَةَ مِنْ  
بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ. ١

(این فتنه که شما در آن قرار گرفته‌اید) پرچم گمراهی است که بر قطب خود ایستاده و دسته‌ها و گروه‌های آن در جوامع پراکنده است. این پرچم (فتنه) شما را با پیمانۀ خود تدریجاً خواهد گرفت. و شما را با دستش خواهد زد. رهبر پیشرو این پرچم (فتنه) از ملت اسلام خارج و مصرّ بر گمراهی است. و در چنان روزی (استحکام فتنه و پراکنده شدن دسته‌ها و گروه‌هایش در جوامع) از شما نخواهد ماند مگر ته‌مانده‌ای مانند ته‌ماندهٔ دیگ. بقیۀ ناچیزی در ظرف بار (که بیرون ریختنی است). آن فتنه شما را سخت می‌مالد، مانند پوست دباغی. و آرد می‌کند، مانند غلات درو شده. و انسان مؤمن را از میان شما بر می‌گزیند، مانند برگزیدن مرغ دانهٔ درشت را از میان دانه‌های ریز.



در منابع معتبر اسلامی حوادث و فتنه‌ها و  
علائم متعددی به آخر الزمان نسبت داده شده  
است. از جمله در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام  
آمده است:

«پرچم ضلالت بر قطب خود نصب می‌شود.»  
یعنی چنان نیست که تباهی‌ها یک جریانات  
زودگذر باشد، بلکه حامیان و هواداران انحرافات  
و خودکامگی‌ها برای تاخت و تازهای خودمیدانی  
باز می‌کنند و پرچم‌ها بلند می‌کنند و حتی به  
اصطلاح ایدئولوژی‌ها می‌سازند. عقایدی را وضع  
می‌کنند و آن گاه به نام مکتب و علم و فلسفه و  
ایدئولوژی، مغزها را شست‌وشو می‌دهند و ارواح  
آدمیان را از اعتدال و جویندگی رشد و کمال  
منحرف می‌کنند. گاهی این ضلالت به حدی شدت  
پیدا می‌کند که صریحاً می‌گویند اندیشه یعنی چه؟  
تعقل کدام است؟ حق چه معنا می‌دهد؟ عدالت به چه  
درد می‌خورد؟ رشد و کمال چه صیغه‌ای است؟ همه این  
انکار و تردیدها و طنز و سخریه‌ها را به طوری  
ماهرانه تبلیغ و بیان می‌کنند که ساده لوحان آنها را  
باور کرده و حتی به دفاع از آنها نیز می‌پردازند!  
فتنه‌ای که این گونه انحرافات را شایع می‌کند،  
همه انسان‌ها را به یک منوال تحت تأثیر قرار  
نمی‌دهد. عده‌ای را درباره مسائل فوق حساس‌تر  
می‌کند. گروهی را کلافه می‌کند. بعضی دیگر را به  
کلی تحت تأثیر قرار می‌دهد و تباه می‌کند. رهبر  
پیشرو این فتنه خارج از ملت اسلام و قائم بر

ضلالت است. طلایه‌داران آن فتنه یا فتنه‌های  
گمراه‌کننده، خود، گمشدگان و گمراهان بیابان  
بی‌سروته جهل و حماقت و مقاومت بر خودمحوری  
و خودکامگی هستند، که در میان طوفان‌های  
مهلک من، من، من... مغز و روانی سالم برای آنان  
نمانده است. و چون اشکال مختلفی از قدرت را  
در اختیار دارند، لذا اکثریت را که جانداران  
سطحی و منفعت‌طلب و لذت‌گرا هستند، به سوی  
خود جلب می‌کنند. به قول امام ابی‌عبدالله حسین  
بن علی علیهما السلام:

«مردم بندگان [خودباخته] دنیایند، و دین را  
برای چشیدن با زبان‌شان می‌خواهند. به دور دین  
مادامی که معاش‌شان به آن دور می‌زند،  
می‌گردند و هنگامی که با آزمایش‌ها تصفیه  
شوند، متدین‌های واقعی اندک‌اند.»<sup>۱</sup>

به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام  
می‌فرماید:

«در آن موقع نمی‌ماند از شما مگر ته‌مانده‌ای  
مانند ته‌مانده دیگر.»

سپس می‌فرماید:

«و انسان مؤمن را از میان شما برمی‌گزینند، مانند  
برگزیدن مرغ، دانه درشت را از میان دانه‌های  
ریز.»

ظاهر جمله این است که فتنه‌های آخرالزمان  
نخست انسان‌های برجسته را از میان جامعه

۱. بلاغة الحسین علیه السلام.

برمی‌چیند. یعنی یا خود آنان با گوشه‌گیری و کنار رفتن از متن جامعه تدریجاً از بین می‌روند، و یا قدرتمندان آن فتنه‌ها با مبارزه بی‌امان با آن شخصیت‌های بزرگ و با ایمان، آنان را از جامعه حذف می‌کنند تا میدان تاخت‌وتاز را برای خود آماده کنند.

## مأخذ

ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ج ۲۷، چاپ اول، سال ۱۳۷۸.

از همین مجموعه  
منتشر شده است:

- قدرت
  - سؤال؟
  - حیات معقول
  - عدالت و ستم
  - تقوای الهی
  - ابوذر غفاری
  - جهاد در اسلام
  - انسان در اسلام
  - الهیات در اسلام
  - شورا و مسؤولیت
  - وحدت عالی انسانی
  - پیامبر از زبان علی
  - اهل بیت علیهم السّلام
  - امام علی از نگاه مولوی
  - زن از دیدگاه امام علی (ع)
  - تمدن‌ها، مبانی و ارتباطات
  - کریشنا مورتی و سفسطه‌هایش
  - حقوق متقابل مردم و مامداران در اسلام
  - مبانی شناخت واقعیات در نهج‌البلاغه
  - سکولاریسم یا حذف دین از زندگی
- دنیوی



## دفتر نشر فرهنگ اسلامی

---

فعالترین ناشر کشور

با چاپ ۳۵۱ عنوان کتاب (۱۳۷۷)

ناشر برگزیده هفتمین جشنواره کتاب

کودک و نوجوان (۱۳۷۶)

ناشر برگزیده سال (۱۳۷۵)

ناشر برگزیده سومین نمایشگاه

قرآن و علوم قرآنی (۱۳۷۴)

ناشر نمونه هفتمین نمایشگاه بین‌المللی

کتاب تهران (۱۳۷۳)

ناشر برگزیده سال (۱۳۷۲)

برنده لوح تقدیر از سومین نمایشگاه بین‌المللی

کتاب تهران (۱۳۶۹)

ناشر برگزیده دومین نمایشگاه بین‌المللی

کتاب تهران (۱۳۶۸)

برنده لوح تقدیر از اولین نمایشگاه بین‌المللی

کتاب تهران (۱۳۶۷)

---